

بمباران نوار غزه، بن بست سیاست‌های اسرائیل و حماس

روز شنبه ۷ دی ماه، نیروی هوایی رژیم اشغال‌گر اسرائیل، منطقه غزه را که در دست گروه اسلام‌گرای حماس قرار دارد، با راکت و بمب، مورد حمله قرار داد. تعداد این حملات تا اواسط هفته از ۳۰۰ مورد نیز تجاوز کرد. در نتیجه این حملات، مراکز نظامی - امنیتی - اداری حماس و نیز تعدادی از مراکز عمومی و مسکونی مردم به کلی تخریب شدند. علاوه بر کشته و زخمی شدن گروه کثیری از شبه نظامیان حماس، ده‌ها تن از مردم غیر نظامی فلسطینی در نتیجه بمباران وحشیانه مناطق مسکونی به قتل رسیدند و صدها تن مصدوم و مجروح شدند. در چهار روز نخست بمباران‌ها، در مجموع حدود ۳۶۰ تن به قتل رسیدند و تعداد مجروحین و مصدومین از ۱۷۰۰ تن تجاوز کرد. با ادامه بمباران‌ها مدام بر تعداد تلفات مردم غیر نظامی و بی دفاع افزوده می‌شود.

رژیم اسرائیل پرتاب تعدادی موشک و خمپاره را از سوی شبه نظامیان حماس و جهاد اسلامی توجیه این حمله گسترده و وحشیانه به غزه قرار داد. اما این صرفاً دست‌آویز حمله‌ای بود که از مدتی پیش تدارک آن با محاصره غزه و محروم ساختن مردم این منطقه از ابتدایی‌ترین نیازهای روزمره دیده شده بود.

با پایان یافتن دوره ۶ ماهه آتش‌بس، پوشیده نبود که درگیری‌های نظامی گسترش خواهد یافت. نه حماس تمایلی به تمدید آتش‌بس داشت و نه اسرائیل. دلایل هر یک نیز مشخص بود.

مذاکرات موسوم به صلح و حصول توافق و سازش میان سران فتح به رهبری محمود عباس با دولت اسرائیل، با وجود حماس در نوار غزه با بن بست روبروست. چرا که بخشی از سرزمین فلسطین در دست گروهی است که خواهان برانداختن اسرائیل و استقرار یک حکومت اسلامی در فلسطین است. لذا برانداختن حماس از نوار غزه به پیش شرط هر گونه توافقی میان طرف‌های اسرائیلی - فلسطینی تبدیل شده است. اسرائیل حتا پیش از پایان قرارداد آتش‌بس که با وساطت مصر میان حماس و اسرائیل به مرحله اجرا درآمد، تلاش نمود با محاصره غزه سیاست خود را در قبال حماس پیش برد. این سیاست البته بیش از آن که حماس را تحت فشار قرار دهد، توده‌های مردم فلسطینی ساکن نوار غزه را تحت

در صفحه ۲

یورش طبقه سرمایه دار علیه کارگران و تعیین تکلیف نهایی با قانون کار

رسانه‌های خبری جمهوری اسلامی در اوائل آذرماه اعلام نمودند که، مجمع تشخیص مصلحت نظام، اضافه شدن بند "ز" به ماده ۲۱ قانون کار را به تصویب رسانده است. روزنامه دنیای اقتصادی در این مورد نوشت "با نظر مشورتی شورای نگهبان، وزرای مربوطه دولت احمدی نژاد، کمیسیون‌های تخصصی مجلس و تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام، به کارفرمایان، مجوز تعدیل نیروی کار در شرایط خاص داده شد".

قابل ذکر است که این بند "ز" و خواست افزودن شدن آن به ماده ۲۱ قانون کار، یکی از اجزاء و مجموعه پیشنهادات دو سال پیش وزارت کار است که تحت عنوان "پیش نویس اصلاح قانون کار"، در مرداد و آذر سال ۸۵ به مجلس ارائه گردید. "پیش نویس اصلاح قانون کار"، معطوف

در صفحه ۱۰

محکومیت رژیم جمهوری اسلامی در "فستیوال جهانی خشم انسانی" در مکزیک

نمایندگان متجاوز از ۱۱۰ سازمان، انجمن، گروه و شخصیت‌هایی که از کشورهای سراسر جهان در فستیوال جنبش زیپاتیست در مکزیکوسیتی گردآمده بودند، از جمله نماینده‌ای از سازمان ما، با صدور قطعنامه‌ای اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را علیه کارگران ایران محکوم کردند. متن قطعنامه به شرح زیر است.

قطعنامه

ما، گروه‌ها، سازمانها، جمعها، و افراد از کشورهای مختلف جهان که در «اولین فستیوال جهانی خشم انسانی» در شهر مکزیکو، در جلسه بحث و گفت و گو حول «سرکوب» حضور داریم، همبستگی خود را با کارگران زن و مردی که در ایران برای شرایط بهتر کار، حقوق بیشتر، و حق سازماندهی آزادانه مبارزه می‌کنند، ابراز می‌کنیم.

ما شدیداً تعقیب فعالان جنبش کارگری مستقل توسط دولت جمهوری اسلامی ایران را محکوم می‌کنیم.

ما خواستار آزادی فوری فعالین کارگری، بیژن امیری، محسن حکیمی، ایراهیم مددی و پدرام نصرالهی که طی هفته ی گذشته دستگیر و از همان زمان مفقودالاثر شده‌اند، هستیم.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
مکزیک، ۲۸ دسامبر ۲۰۰۸

خیزش توده های مردم در یونان

تیراندازی عمدی ۲ مامور پلیس در یکی از محلات مرکزی شهر آتن به سوی یک نوجوان ۱۵ ساله یونانی در روز ۱۶ آذر، که منجر به قتل وی گشت، جرقه ای شد که از دل آن آتش خشم و اعتراض توده های مردم در ۴ گوشه این کشورزبانه کشید. این نخستین باری نبود که ماموران پلیس، فریاد اعتراض نو جوانی به ستمگری های نظم موجود را با گلوله و مرگ پاسخ می گفتند. بنا به اطلاعیه دانشجویان متحصن در یکی از دانشگاههای یونان، "الکساندر گریگورپولوس" ششمین نفری بود که در طول ده سال گذشته با گلوله ماموران پلیس به قتل می رسید. بر خلاف کشورهای بزرگ و ثروتمند "اتحادیه اروپا"، که دولت های حاکم می توانند اعتراضات جوانان و دانشجویان را با عوامفریبی به بیراه بکشاند، درجائی نظیر یونان، پیشبرد سیاست های مخرب نئولیبرالی دو

در صفحه ۴

کاهش قیمت نفت و تشدید جنگ قدرت میان جناح‌های رژیم

به بهانه یک صدمین سال کشف نخستین چاه نفت در ایران، سمیناری دو روزه در روزهای ۲۳ و ۲۴ آذر ماه، برگزار گردید. این سمینار که از طرف "بنیاد باران" گذاشته شده بود، با سخنرانی خاتمی رئیس "بنیاد باران" آغاز و توسط "اصلاح طلبان" حکومتی، وزرای کابینه خاتمی و دیگر حامیان او به مدت دو روز ادامه داشت. سمینار دو روزه "بنیاد باران"، تحت عنوان "نفت، توسعه و دموکراسی"، با بررسی صد سال تاریخ اکتشاف نفت در ایران، بررسی تفکیکی درآمد حاصل از فروش نفت- که البته توسط دو رژیم سلطنتی شاه و جمهوری اسلامی، به غارت رفته است- درصدد برآمدتا راهی برای برون

در صفحه ۳

جنبش کارگری

گفتگوی نشریه کار با

یدالله خسروشاهی

دبیر سابق سندیکای کارگران

پالایشگاه تهران و

عضو سابق شوراهای سراسری

کارکنان نفت

مباران نوار غزه، بن‌بست سیاست‌های اسرائیل و حماس

فشار قرار داد که حتا قادر به تأمین نان خشک و خالی نیز نیستند و آذوقه روزانه آن‌ها تنها در آن حد می‌توانست تأمین گردد که از کانال‌های زیرزمینی از مصر وارد شود. سیاست ضد انسانی و جنایت‌کارانه اسرائیل تا جایی ادامه یافت که حتا مانع از رسیدن کمک‌های غذایی و درمانی سازمان‌های بین‌المللی به مردم نوار غزه گردید. طبیعی بود که این سیاست ضد انسانی با اعتراض و مخالفت مردم کشورهای جهان و حتا دولت‌ها روبرو گردد. لذا اسرائیل در حالی که زیر فشار افکار عمومی جهان، اجازه انتقال محدود کمک‌های بین‌المللی را داد، حمله نظامی مستقیم را در دستور کار قرار داد که مورد تأیید ضمنی تقریباً عموم دولت‌های عربی منطقه و قدرت‌های بزرگ جهان نیز قرار داشت. چرا که آن‌ها از محمود عباس و مذاکرات طرفین اسرائیلی - فلسطینی برای حصول به توافق حمایت می‌کنند. علاوه بر این، به نکته دیگری هم باید اشاره کرد و آن تضادها و درگیری‌های منطقه ای میان کشورهای عربی منطقه و جمهوری اسلامی‌ست. در واقع مسئله فلسطین و به طور خاص نوار غزه، تبدیل به عرصه کشمکش و درگیری میان جمهوری اسلامی و رژیم‌های عربی منطقه شده است که هر یک برای بسط نفوذ خود از یک جناح فلسطینی دفاع می‌کنند.

جمهوری اسلامی ایران که در تعقیب اهداف و مقاصد پان‌اسلامیستی خود، نخست تلاش نمود با ایجاد یک گروه اسلام‌گرای شیعه به نام جهاد اسلامی، در جنبش مردم فلسطین نفوذ پیدا کند، پس از آن که نتوانست از این طریق به اهداف خود دست یابد، به حمایت همه‌جانبه از گروه اسلام‌گرای حماس برخاست که گر چه یک گروه اسلامی سنی‌ست، اما عجالتاً می‌توانست در خدمت پیشبرد سیاست‌های جمهوری اسلامی قرار گیرد.

حماس که موجودیت آن اساساً محصول تلاش مشترک عربستان سعودی و اسرائیل برای مقابله با جریان چپ درون جنبش آزادی‌بخش فلسطین و حتا تضعیف جریان ملی‌گرای این جنبش به رهبری فتح، در دوره‌ای بود که ایجاد و تقویت گروه‌های بنیادگرای اسلامی در منطقه، به سیاست اصلی قدرت‌های امپریالیست تبدیل شده بود، به ویژه در پی نارضایتی مردم فلسطین از فساد گسترده مالی در تشکیلات فتح و حکومت خودگردان، توانست نفوذ خود را گسترش دهد و به رقیب قدرتمند فتح تبدیل گردد. اما قدرت‌گیری حماس در فلسطین، سرانجام برای اسرائیل، آمریکا و دیگر قدرت‌های جهان، همان نتیجه‌ای را در پی داشت که طالبان، القاعده و امثالهم. پس از مرگ عرفات، وقتی که اسرائیل و آمریکا تصمیم گرفتند مذاکرات را برای حصول به توافق با جناح به اصطلاح معتدل تر فتح به رهبری محمود عباس از سر گیرند، با تشکیلات پر قدرت حماس رو به رو شدند که مذاکرات را رد می‌کرد و خواهان برانداختن اسرائیل بود. درگیری میان فتح و حماس افزایش یافت و به درگیری‌های نظامی کشید. گر چه حماس در

انتخابات پارلمانی از اکثریت برخوردار شده بود و پست نخست‌وزیری در اختیار حماس بود، اما رئیس حکومت خودمختار که از قدرت برکناری وی برخوردار بود، در پی تشدید اختلافات با حماس و زیر فشار آمریکا و اسرائیل تصمیم به برکناری اسماعیل هنیه، نخست‌وزیر وابسته به گروه حماس گرفت. اما حماس این تصمیم را نپذیرفت و به اقدام ماجراجویانه تصرف نظامی غزه و سرکوب نیروهای وابسته به فتح متوسل گردید. این اقدام حماس مورد تأیید و حمایت همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و از این نقطه است که جمهوری اسلامی به تنها تکیه‌گاه و حامی اصلی حماس تبدیل می‌گردد. اما اقدام نظامی حماس در اشغال غزه، چیزی جز یک بن‌بست و خودکشی سیاسی برای این گروه نبود. به این دلیل که اولاً، هنوز چیزی به نام دولت و کشور فلسطین به طور واقعی وجود ندارد که گروهی بخواهد حکومت را به دست گیرد و یا در گوشه‌ای از آن حکومت خود را برپا کند. حتا مناطقی که اسرائیل در نتیجه مقاومت توده‌های مردم فلسطین، مجبور به ترک آن‌ها شده است، هر لحظه در معرض حملات بی‌رحمانه ارتش اسرائیل قرار دارند. ثانیاً، منطقه نوار غزه را که حماس به اشغال خود درآورد، از همه سو چنان در محاصره اسرائیل قرار دارد که حتا تأمین آذوقه روزمره مردم وابسته به اراده و اجازه دولت اسرائیل است. ایجاد حکومت حماس در این منطقه، چیز دیگری جز یک بازی کورکانه نبود. نوار غزه در وضعیتی قرار دارد که نه دولت اسرائیل می‌تواند براین منطقه حکومت کند و نه یک گروه فلسطینی. در وضعیت موجود، این منطقه، فقط می‌تواند با مقاومت مردم فلسطین دوام آورد. ثالثاً، حماس با ماجراجویی نظامی خود در نوار غزه، حتا نزدیک‌ترین متحدین خود را در میان کشورهای عربی منطقه نیز از دست داد. لذا در وضعیت دشوار و پیچیده‌ای قرار گرفت و با تناقضات جدی‌تری رو به رو گردید. چرا که از یک سو، مذاکرات فلسطینی - اسرائیلی را رد می‌کند و خواهان برانداختن اسرائیل است، اما در همان حال برای حفظ حکومت خود در غزه باید با اسرائیل کنار بیاید و قرارداد آتش‌بس امضا کند. این تناقض بیان چیز دیگری جز یک بن‌بست برای حماس نبود. لذا ادامه این وضع پس از اتمام دوره ۶ ماهه قرارداد آتش‌بس برای حماس هم ممکن نبود. اما حماس چه راهی برای خروج از این بن‌بست در پیش گرفته است؟ بازگشت به وضعیت یک سال و نیم پیش، چرا که اکنون باید تحت هژمونی فتح قرار گیرد و با پذیرش توافقات بین‌المللی بر سر نزاع اسرائیل و فلسطین، دلیل وجودی خود را از دست بدهد. در عین حال، همان‌گونه که اشاره شد، نمی‌تواند هم در غزه حکومت کند و هم با اسرائیل درگیری نظامی داشته باشد. با پایان یافتن قرارداد آتش‌بس، روشن بود که درگیری‌های نظامی افزایش خواهد یافت. لذا چنین به نظر می‌رسد که حماس مسئله حفظ حکومت خود در نوار غزه را پایان یافته می‌داند. روی‌آوری به عملیات نظامی و تهدید به مقابله با بمباران‌های اسرائیل در غزه، به کشاندن مبارزه به درون کافه‌ها و اتوبوس‌ها در اسرائیل دال بر چیز دیگری جز همین واقعیت نیست. این در واقع تنها راهی‌ست که حماس می‌تواند خود را از

مخمسه‌ای که با تصرف نظامی نوار غزه پدید آورد، به شکلی به اصطلاح آبرومندانه برهاند و لاقلاً ادعا کند که در نتیجه حمله نظامی ارتش اسرائیل، حکومت غزه را از دست داد. اما بالاخره سرنوشت نوار غزه و مردم ستم‌دیده فلسطین که در طول چند ماه گذشته با مرگ از گرسنگی ناشی از محاصره غزه توسط اسرائیل رو به رو بوده و اکنون با بمباران‌های وحشیانه و جنایت‌کارانه ارتش اسرائیل نیز رو به رو هستند، چه خواهد شد؟ چنین به نظر می‌رسد که لاقلاً در کوتاه مدت، با وضعیتی اسف‌بارتر از گذشته رو به رو خواهند بود. گر چه هنوز دامنه اقدامات نظامی آتی ارتش اسرائیل دقیقاً روشن نیست، اما این نکته پوشیده نیست که اسرائیل به دلایل اقتصادی و سیاسی، دیگر در وضعیتی نیست که بتواند نوار غزه را مجدداً به اشغال خود درآورد. این البته نافی یک لشکرکشی سریع برای دستگیری و قتل اعضای حماس نیست. اما توان اشغال دراز مدت نوار غزه را نخواهد داشت. لذا ادامه وضعیت کنونی که اسرائیل هر روز به بهانه حماس مناطقی از نوار غزه را بمباران کند و محاصره اقتصادی را تنگ تر نماید، برای مردم غزه فاجعه‌بار خواهد بود. بدتر از این حالت، می‌تواند این باشد که ارتش اسرائیل، غزه را اشغال کند و به حکومت خودگردان و جناح فتح تحویل دهد. چون در آن صورت، جنگی دراز مدت در میان خود فلسطینی‌ها رخ خواهد داد که ادامه بمباران‌های ارتش اسرائیل نیز جزء دیگری از این درگیری‌ها خواهد بود. اگر اوضاع در نوار غزه، به هر طریق، بحرانی باقی بماند، در آن صورت، عجالتاً هیچ راه حلی حتا در چارچوب توافق‌ها و سازش‌های بین‌المللی برای مسئله فلسطین وجود نخواهد داشت. چرا که اسرائیل تلاش خواهد کرد، از این اوضاع در خدمت اهداف توسعه‌طلبانه و اشغال‌گرانه خود بهره‌گیری کند. اما تجربه نیم قرن گذشته به خوبی نشان داده است که مادام، مسئله فلسطین حل نشود، اسرائیل نیز روی آرامش به خود نخواهد دید. آن حداقلی نیز که می‌توان در چارچوب نظم کنونی جهان، به عنوان راه حلی از آن نام برد، اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی مردم فلسطین، تشکیل یک کشور و دولت مستقل فلسطینی و بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین‌شان است. اما بر کسی پوشیده نیست که تا به امروز، رژیم اسرائیل، هر گونه تلاش بین‌المللی را برای حل مسئله فلسطین با شکست روبه رو ساخته است. دلیل آن هم در ماهیت و خصلت ارتجاعی - مذهبی رژیم اسرائیل و اهداف توسعه‌طلبانه آن است. بنیاد دولت اسرائیل بر یهودیت و ادعاهای ارضی تاریخی نهاده شد. لذا جز با زور مبارزه و تحمیل شرایط، هیچ‌گاه حاضر نبوده و نیست از ادعاهای ارضی که با عقاید مذهبی‌اش به هم گره خورده اند، عقب نشینند. اگر ناگزیر شد بخش‌هایی از مناطق اشغالی فلسطین را ترک کند، فقط نتیجه مبارزه و مقاومت مردم فلسطین بود. آن چه را نیز که هم اکنون در اشغال دارد، به سادگی رها نخواهد کرد، مگر زمانی که دیگر هیچ راهی به جز ترک آن‌ها نداشته باشد. بنابراین روشن است که چرا سال‌ها در پشت میز مذاکره سپری می‌شود، اما سرانجام، بن‌بست است و شکست مذاکرات.

کاهش قیمت نفت و تشدید جنگ قدرت میان جناح‌های رژیم

رفت رژیم از بحران کنونی کاهش قیمت نفت پیدا کند.

اگر چه خاتمی با احتیاط کامل از وارد شدن به بحث چپاول درآمدهای حاصل از نفت در رژیم جمهوری اسلامی و به طور اخص دولت احمدی نژاد پرهیز کرد، اما از آنجا که وارد شدن به هر گونه بحثی در مورد نفت ایران، آنهم در سمیناری دو روزه، بدون پرداختن به درآمدهای میلیاردی حاصل از آن و نیز به غارت رفتن این درآمدها توسط دولت ها و حاکمان جمهوری اسلامی امکان پذیر نبود، سمینار "بنیاد باران" نیز از این قاعده مستثنا نماند. لذا خود به چالشی تازه میان غارتگران مستقیم دیروز رژیم- از قبیل رفسنجانی، خاتمی و "اصلاح طلبان" حکومتی، با چپاول گران بزرگتر امروز- دولت احمدی نژاد و باند حامی او- تبدیل گردید.

قیمت نفت که در ماه های اخیر، از ۱۴۷ دلار، به ۳۵ دلار در هر بشکه کاهش یافته است، زمینه را فراهم ساخت تا طبل رسوائی غارت و چپاول ۲۵۰ میلیارد دلار، درآمد حاصل از فروش نفت توسط خامنه ای و دولت احمدی نژاد آنهم در سه سال گذشته، بیش از هر زمان دیگر به صدا در آید. طبیعتا در شرایطی که بحران کاهش قیمت نفت این چنین گریبان رژیم و دولت احمدی نژاد را گرفته است، روشن بود که هر گونه پرسشی در مورد خالی بودن صندوق ذخیره ارزی دولت و یا اینکه درآمدهای حاصل از فروش نفت به کجا رفته است؟ با واکنش تند و تیزی از طرف دولت کنونی و حامیان آن روبرو خواهد شد. خصوصا اینکه طرح سوال از طرف کسانی باشد که خود نیز، در این چپاول و غارتگری با دیگر مسئولان رژیم سهیم بوده و هستند.

در این رابطه، روزنامه کیهان، که علاوه بر نمایندگی خامنه ای و وزارت اطلاعات، هم اکنون سخنگوی اول دولت احمدی نژاد نیز شده است، زودتر از همه وارد میدان شد. شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان در واکنش به این سمینار نوشت: در حالی که موضوع اصلی اعلام شده در این سمینار، تلاش برای فهم روابط نفت با "توسعه و دموکراسی" بود، اما عملا به یک میتینگ انتخابیاتی با هدف تخریب دستاوردهای احمدی نژاد و سیاه نمایی گسترده درباره نحوه هزینه کردن درآمدهای نفتی توسط دولت تبدیل شد.

کیهان در ادامه یادداشت خود علاوه بر حمله به برگزار کنندگان این سمینار، مستقیما به خاتمی نیز حمله کرده و نوشت: محمد خاتمی که خود هشت سال در ایران رئیس دولت بوده است در این همایش، چنان در مذمت استفاده از درآمدهای نفتی برای رفع مشکلات جاری کشور سخن گفت که گویی خود در زمان حضور بر صدر دستگاه اجرایی کشور، به هزینه کردن از پول نفت کلا بی اعتنا بوده و مملکت را با "دموکراسی" اداره می کرده است!

حمله شریعتمداری به خاتمی در شرایطی صورت گرفت که، خاتمی با فریبکاری و احتیاط کامل از وارد شدن به هرگونه بحث در مورد

چپاول درآمدهای حاصل از نفت در جمهوری اسلامی و به طور اخص دولت احمدی نژاد پرهیز کرد. چرا که به خوبی می دانست با وارد شدن به این بحث، نه تنها پردهای دیگر از ماهیت گندیده کل نظام برداشته خواهد شد، بلکه به تبع آن، دولت هشت ساله ی خود وی نیز مقتضح خواهد گشت. لذا در این مورد تنها به این بسنده کرد که: نفت می تواند در مسیر حل مشکلات پیش برود، در صورتی که دولت ها به امر "توسعه و مردم سالاری"، "مومن" باشند و قدرت و ثروت را برای مردم بخواهند. اما با وجود این از حمله نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان، برکنار نماند.

طبیعتا از یک عنصر اطلاعاتی و شکنجه گر رژیم، و نماینده "ولی فقیه" در روزنامه کیهان، انتظاری غیر از این نیست که غارتگری دولت ها و سران رژیم را، به هزینه کردن "برای رفع مشکلات جاری کشور" نسبت دهد. او با این توجیه، ممکن است بتواند دزدی و گندیگی کل نظام را چند صباحی دیگر از چشم بسیجیان و دیگر مزدوران سطح پایین رژیم مخفی نگه دارد، اما نمی تواند دزدی و فساد حاکم بر کل نظام را، از چشم توده مردم پنهان سازد.

اکنون، بعد از گذشت سی سال از حاکمیت رژیم ترور و غارتگر اموال مردم، دیگر نه فقط سازمان های سیاسی، نه فقط مردم آگاه و عناصر فعال نیروهای اجتماعی، بلکه حتا توده های میلیونی کشور نیز، در هر کوی و برزن چپاولگری و فساد حاکم بر کل نظام را جار می زنند. علاوه بر این، مردم آگاه و توده های کشور، دیگر به خوبی با ادبیات به کار گرفته شده توسط سران و عوامل رژیم آشنا هستند.

به زعم شریعتمداری ها و همه حاکمان ریز و درشت جمهوری اسلامی، آنچه که از آن به عنوان هزینه "رفع مشکلات جاری کشور" نام برده می شود، نه تنها هیچ ربطی به رفع مشکلات مردم ندارد، بلکه دقیقا عین مشکل سازی برای مردم است. در حاکمیت جمهوری اسلامی، دیگر بر کسی پوشیده نیست که "رفع مشکلات جاری کشور"، یعنی گسترش نهادهای سرکوبگر رژیم، هزینه راه اندازی مانورهای ۳۰ هزار نفری یگان های ویژه سرکوب در خیابان های تهران، هزینه گسترش نیروهای بسیجی و مستقر ساختن آنها در کوچه و خیابان و دانشگاه، هزینه اداره روزنامه کیهان جهت پرونده سازی امنیتی علیه روشنفکران و فعالین سیاسی و جنبش های اجتماعی، هزینه کردن برای گروه های ارتجاعی و تروریست اسلامی در لبنان، فلسطین، افغانستان، عراق و دیگر کشورهای منطقه، پروار کردن روحانیون حوزه های به اصطلاح علمیه، گسترش زندان ها و شکنجه گاه های رژیم و در یک کلام، هزینه کردن برای دستگاه بورکراتیک- نظامی دولت و حفظ ساختار قدرت نظام، آنهم به بهای پامال کردن ابتدائی ترین حقوق انسانی توده های میلیونی مردم و در فقر مطلق نگه داشتن آنها.

کاری که در مدت ۳۰ سال، همه ی دولت های رژیم، مستثنا از اینکه "اصولگرا" باشند یا "اصلاح طلب"، بدان وفادار بوده و در آینده نیز به آن، وفادار خواهند ماند.

اما جدای از کشمکش هایی که بر سر برگزاری سمینار "نفت، توسعه و دموکراسی"، میان جناح های حاکمیت از قبیل "اصول گرایان" و "اصلاح طلبان" حکومتی در گرفت، باید دید

هدف واقعی برگزاری این سمینار چه بوده است؟ واقعیت آن است که، خالی بودن صندوق ذخیره ارزی دولت و سقوط قیمت نفت تا مرز ۳۵ دلار، قبل از همه، خاتمی و "اصلاح طلبان" حامی او را بر آن داشته، تا هنوز تنور غارتگری دولت احمدی نژاد گرم است، نان "نفت، توسعه و دموکراسی" مورد ادعای خود را بر آن بچسبانند. بدان امید که با کشاندن بخشی از توده ها به دنبال خود، راه نجاتی برای خود و صد البته برای رژیم جمهوری اسلامی پیدا کنند.

سران جمهوری اسلامی، هرگز در خواب هم نمی دیدند که از قبل فروش نفت، آنهم در طول سه سال، حدود ۲۵۰ میلیارد دلار عایدشان گردد. و مهمتر از این، البته هرگز تصور نیز نمی کردند روند رو به افزایش قیمت نفت، نه تنها به یکباره متوقف، بلکه این چنین شتابان در سراسیبی سقوط نیز قرار گیرد.

کاهش غیر منتظره قیمت نفت، که هم اکنون به پایین ترین سطح خود در چهار سال گذشته سقوط کرده است، همانند "آبی که در خوابگاه مورچگان ریخته باشند"، نه تنها آرامش کذایی و مورد ادعای رژیم را برهم زده است، بلکه علاوه بر این، موجب تنش های جدیدی در هیئت حاکمه و تشدید تضادهای درونی جناح های مختلف رژیم نیز شده است.

خامنه ای و دولت احمدی نژاد، که قسمت اعظم ۲۵۰ میلیارد دلار درآمد حاصل از فروش نفت را صرف هزینه ارگان های سرکوبگر و سیستم گندیده بوروکراتیک-نظامی جمهوری اسلامی و نهادهای ایدئولوژیک آن، کرده اند، و بخشا نیز توسط مقامات رژیم بالا کشیده شده است، هم اکنون بیشتر از هر زمان دیگر مورد هجوم افراد و جناح های درون حاکمیت قرار گرفته اند. تا جایکه صدای چپاولگری چون هاشمی رفسنجانی نیز در آمده است. او در جمع بسیجیان، از آنها خواست، با پرسشگری در مورد هزینه کرد درآمدهای حاصل از نفت، دولت را به پاسخگویی بکشاند. به عبارت دیگر جناح های مختلف رژیم، هم اکنون در پشت بحران نفت سنگر گرفته و در یک زور آزمایی جدید جنگ قدرت، مواضع یکدیگر را به چالش گرفته اند.

خالی بودن صندوق ذخیره ارزی دولت، که طبق ادعای بانک مرکزی و نیز ادعای خود مقامات دولتی، ۲۵ میلیارد دلار برآورد شده است، هم اکنون به صورت پاشنه آشیل خامنه ای و دولت احمدی نژاد در آمده است. تازه ۱۵ میلیارد دلار از ذخیره ارزی فوق نیز، طبق ادعای تیم اقتصادی دولت قبلی، مربوط به دوران خاتمی است که تحویل احمدی نژاد داده شده است. لذا کسانی که در روزگاری نه چندان دور، همانند احمدی نژاد درآمد میلیاردی حاصل از فروش نفت را چپاول کرده اند و یا از قبل آن، وسیله سرکوب توده های مردم را فراهم ساختند، این روزها، با گذاشتن یک علامت سوال بزرگ در مقابل ۲۵۰ میلیارد دلار، ادعا می کنند که می توان و می بایست با درآمد حاصل از فروش نفت به "توسعه و دموکراسی" دست یافت.

بر اساس آمارهای ارائه شده در این سمینار، درآمد حاصل از نفت تا سال ۵۳، کمتر از ۲۰ میلیارد دلار بوده است. از سال ۵۳ تا بهمن ۵۷، ۸۰ میلیارد دلار عاید رژیم گذشته شده است. اما از بهمن ۵۷ تا به امروز، ۶۰۰ میلیارد دلار از

خیزش توده های مردم در یونان

دهه اخیر، تنها با اتکاء به سرکوب خشن همه و هرگونه اعتراض توده ای میسر بوده است. مدت کوتاهی از پخش این خبر نمی گذشت که خیابان های شماری از شهرهای یونان به صحنه اعتراض دهها هزار جوان خشمگین علیه سیاست های دولت حاکم بدل شد. بنا به گزارش رسانه های خبری، تنها در روز ۲ شنبه ۱۸ آذر، تظاهرکنندگان خشمگین بیش از ۲۰۰ نقطه شهر آتن را به آتش کشیده و ۱۳۰ مرکز تجاری، بانک و اداره پلیس هدف حمله جوانان ناراضی قرار گرفت. درگیری و اعتراضات خیابانی روزهای دیگر نیز در سراسر یونان ادامه یافت. در آغاز، دولت این کشور تلاش داشت که این نا آرامی ها را به "عده ای آشوب طلب" نسبت دهد که مرگ این نوجوان را بهانه ای برای "اصلاح قانون شکنانه" خود قرار داده اند. نخست وزیر این کشور، در سخنان تلویزیونی خود، جوانان معترض را "اشمنان دموکراسی" خواند و از مقامات مسئول و پلیس خواست که قطعانه با عوامل آشوب گر مقابله کرده و اوضاع آرام کنند. اما همه می دانستند که اعتراض و مخالفت با دولت و سیاست های آن تنها به جوانان محدود نمی شود.

دانشجویان یونان، که در طول دو دهه گذشته پیوسته با سیاست های نئولیبرالی دولت در عرصه آموزش عالی مخالفت نموده اند، با اوج گیری موج اعتراضات جوانان، به فوریت دست به اشغال مراکز آموزش عالی زده، به خیابان ها آمده و در صف اول مبارزه در کنار دهها هزار محصل و جوان بیکار قرار گرفتند. با ادامه اعتراضات، معلمان مدارس و دانشگاه ها نیز دست به اعتصاب زدند. سرانجام با اعتصاب عمومی روز ۲۰ آذر دهها هزار کارگر و کارمند در اعتراض و مخالفت با لایحه پیشنهادی بودجه از سوی دولت، جنبش اعتراضی محصلین، جوانان و دانشجویان به اوج خود رسید. در این روز، اتحادیه های کارگری به رغم درخواست مقامات دولت برای لغو و عدم برپایی این اعتصاب، تنها از راه پیمانی در خیابان ها صرف نظر کرده و با برپایی تجمعات اعتراضی در صد نقطه، همبستگی خود با مطالبات جوانان و دانشجویان را به نمایش گذاشتند. این اعتصاب، تمام ادارات و مراکز دولتی را در بر گرفت. در آتن، بیش از ۴۰ هزار کارگر در مقابل پارلمان گرد آمدند و در خیابان های شهر های مختلف دست به گردهم آتی زدند.

گسترش بی وقفه دامنه و خصلت سراسری این مبارزات، مقامات دولت را به وحشت انداخت و آنها را وادار نمود که برای آرام و خاموش ساختن مبارزات توده ها، راه عقب نشینی و وعده و وعید را در پیش گیرند. نخست وزیر، مبارزه با فقر و فساد را تعطیل ناپذیر خواند و وزیر کشور، که تا کنون تنها با زبان زور و تهدید با معترضین صحبت می کرد و آنها را به زندان و حبس تهدید می نمود، به یکباره استعفاء داد. ۲ مامور پلیس مسئول قتل "الکساندر" نیز بازداشت و روانه زندان شدند. جنبشی که اکنون یونان را به لرزه درآورده، نتیجه منطقی بحران عمیق و ریشه داری است که تمام حیات سیاسی و اقتصادی این کشور را در بر گرفته است.

دولت کنونی یونان، به رهبری حزب دست راستی "دموکراسی نو"، از فردای پیروزی در انتخابات سپتامبر سال گذشته، ادامه سیاست های نئولیبرالی به

ارث رسیده از دولت پیشین سوسیال دموکرات این کشور به رهبری حزب "پاسوک" را در دستور کار گذاشت. کاهش حقوق و افزایش سن بازنشستگی، تسریع خصوصی سازی ها، از جمله خصوصی سازی خطوط هوایی یونان و مراکز آموزش عالی و دریافت شهریه برای دانشگاه های دولتی، تخفیف مالیاتی برای سرمایه داران و کاهش بیمه های اجتماعی از جمله اقدامات دولت در طول ماههای آغازین سال گذشته بود که تصور می نمود با سرکوب خشن هر گونه صدای مخالف از سوی پلیس حکومتش جاودانه خواهد بود. اما از میانه تابستان گذشته تغییری ناگهانی در اوضاع پدید آمد. ابتدا گرانی مواد غذایی سپس افزایش قیمت مواد سوختی و بنزین و سرانجام گردید بحران مالی که مراکز اصلی سیستم جهانی سرمایه داری را یکی پس از دیگری به لرزه در آورده بود، در بر خورد به حلقه های ضعیف تر شبکه اسارت مالی این سیستم، به طوفانی بنیان کن بدل شد که زمین زیر پای طبقات دارا را به لرزه انداخت. در حالی که به گفته آمار دولتی، تعداد بیکاران در سه ماهه دوم سال ۲۰۰۸ به حدود ۹ درصد رسید و ۲۰ درصد مردم یونان زیر خط فقر قرار داشتند، با تعمیق بحران این آمار و ارقام رو به فرونی نهاد. هم اکنون دهها موسسه در بخش خدمات، که بیش از ۷۰ درصد تولید ناخالص ملی به آن اختصاص دارد، با ورشکستگی روبرو بوده و هزاران کارگر، اغلب از میان جوانانی که نیروی کار ارزان خود را به سرمایه داران این بخش می فروشند، در آستانه اخراج و بیکاری قرار دارند. تیرگی چشم انداز بازگشت به بازار کار و ابرهای سیاه بحرانی ویرانگر در پیش رو، امید به آینده را در میان میلیونها جوان به یاس توام با خشم بدل نمود. خشمی که تبلور آن در شورش و مشت های گره کرده دهها هزار جوانی است که هر گونه نشانی از سرمایه و سرمایه داری را به آتش کشانده اند.

یونان، یکی از حلقه های ضعیف سیستم جهانی سرمایه داری است که با بحرانی همه جانبه و ژرف روبروست. بحران ناشی از کاربست سیاست های نئولیبرالی از یک سو و بحران عمیق و گسترده جهان سرمایه داری از سوی دیگر، این کشور را با شرایط انفجاری مواجه نموده است. روشن است که در این اوضاع دو طبقه اصلی جامعه، در برابر یکدیگر صف آرایی نموده و تلاش خواهند نمود که به مقتضای جایگاه و موقعیت خود، پاسخی برای حل بحران موجود ارائه نمایند. تشدید قطب بندی طبقاتی و صف آرایی نیروهای مدافع راه انقلابی و یا ارتجاعی حل این بحران، هم اکنون در مقابل چشم همگان است. کشمکش میان مدافعین این دو راه حل در همه سطوح دیده میشود. در حالیکه دولت، به نمایندگی از سوی طبقه سرمایه دار، دست به بند و بست زده و تلاش می کند تا در بوجه سال آتی، مبلغ ۳۵ میلیارد یورو بابت کمک به بانک ها اختصاص یابد، دهها هزار کارگر و جوان و دانشجو خیابان ها را به اشغال خود در آورده و خواهان افزایش دستمزدها، بهبود وضعیت آموزشی و توقف خصوصی سازی مراکز آموزش عالی هستند و با پرداخت حتی یک یورو به سرمایه داران مخالفند. یکی از نقاط قوت جنبش اعتراضی توده های مردم یونان بدون شک وحدتی است که میان جنبش های اجتماعی در حال نضج و نمو است. کارگران و کارکنان دولت در اعتصابات خود، ضمن همبستگی با مبارزات جوانان و دانشجویان برای آینده ای بهتر، از خواسته های آنها حمایت نموده اند. یکی دیگر از وجوه مثبت و قابل توجه مبارزات یکپارچه و متحد مردم یونان، بی تردید خصلت سراسری و تهاجمی آن است. اکنون که سیستم جهانی سرمایه داری با بحرانی عمیق

روبروست. سرنوشت یکی از حلقه های ضعیف این سیستم، مورد توجه کارگران و زحمتکشان همه جهان قرار دارد. این خود تأیید دیگری بر خصلت جهانی بودن مبارزه ای است که در شکل، ملی چهره می نماید. در همین رابطه می توان به تظاهرات و اعتراضات اشاره کرد که در شماری از کشورهای اروپایی از جمله دانمارک، آلمان، انگلستان و ایتالیا در همبستگی با مبارزات جوانان، دانشجویان و کارگران یونان برگزار شده است. سرمایه داران از سرایت تجربه جوانان یونان برای ابراز خشم و انزجار خود از وضع موجود به دیگر کشورهای جهان نگرانند و تحولات این کشور را با دقت دنبال می کنند.

خیزش توده های مردم دریونان ولکتشی در برابر بحران کنونی و راه سرمایه داران برای حل آن است. بحرانی که انعکاس عمق گندیدگی و علاج ناپذیری تناقضات ذاتی نظم سرمایه می باشد. سرمایه داران تنها یک راه برای حل بحران نظم خود دارند و آن هم انتقال بار این بحران به دوش توده های کارگر و زحمتکش است. این راه حل اما به نوبه خود موجب تشدید تضاد های طبقاتی و تعمیق مبارزه میان طبقات اصلی جامعه خواهد شد. هم اکنون راه حل بورژوازی بحران، با سد جنبش توده ای برخورد کرده و طبقه سرمایه دار و نمایندگان سیاسی آنرا در وحشت فرو برده است. اما هر چند همه اقتضای رادیکال و مخالف دولت و اجحافات سرمایه داران به خیابان ها آمده و ماشین سرکوب سرمایه داران را به چالش گرفته اند، اما واقعیت تکرار ناپذیر این است که تنها نیروی پیگیر و تا به آخر انقلابی و ضد سرمایه داری، که باید رهبری یورش توده ها به دژ سرمایه را در دست گرفته و انقلاب توده ها را به سرانجام برساند، طبقه کارگر یونان است. تنها رهبری این طبقه برای سرنگونی نظم موجود می تواند توده

کمک های مالی

کاتاندا	مهران بندر	۳۰ دلار
لاکومه		۵۰ دلار
صدای فدائی		۵۰ دلار
ترگس		۱۰ دلار
نفیسه ناصری		۱۰ دلار
دمکراسی شورانی ۱		۱۰۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم		۲۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم		۳۵ دلار
زنده باد سوسیالیسم		۳۹ دلار
رفیق کبیر احمد زبیرم		۲۰ دلار
رفیق فدائی حسن نیک داوودی		۴۵ دلار
سونیس		
شورا		۱۰۰ فرانک
اشرف		۱۰۰ فرانک
ایران		
احمد شاملو		۲۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی		۳۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی		۵۰۰۰ تومان
آلمان		
رفیق ایوب ملکی		۱۰ یورو
رفیق رحیم حسینی		۱۵ یورو
رفیق مناف فلکی		۲۰ یورو
رفیق بهروز دهقانی		۱۰ یورو
انگلیس		
فروش نشریه کار		۳۰ یورو
مرضیه احمدی اسکونی		۳۰ یورو
دانمارک		
مرضیه احمدی اسکونی		۱۰۰ کرون
صمد بهرنگی		۱۰۰ کرون
فرانسه		
کوه		۱۰۰ یورو
بهاران		۵۰ یورو

جنبش کارگری

گفتگوی نشریه کار با یدالله خسروشاهی دبیر سابق سندیکای کارگران پالایشگاه تهران و عضو سابق شوراهای سراسری کارکنان نفت

به منظور درج دیدگاه‌های مختلف پیرامون مسائل و مشکلاتی که جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی با آن روبروست، نشریه کار در نظر دارد گفتگوهای با فعالین سیاسی و صاحب نظر در این زمینه داشته باشد. این گفتگوها، به تدریج در نشریه کار درج خواهند شد.

متن زیر گفتگوی نوشتاری نشریه کار با یدالله خسرو شاهی، دبیر سابق سندیکای کارگران پالایشگاه تهران و عضو سابق شوراهای سراسری کارکنان نفت، پیرامون جنبش کارگری می‌باشد. با سپاس از یدالله خسرو شاهی، این پرسش و پاسخ را با هم دنبال می‌کنیم.

نشریه کار - وضعیت مطالبات و مبارزات کارگری در حال حاضر چگونه است؟ چشم انداز شما در این مورد چیست؟

یدالله خسروشاهی : با توجه به مشکلات عیدیه و انباشته شده کنونی کارگران در مراکز کاری و در سطح جامعه، که از عدم دریافت باموقع دستمزد ها، تعطیلی کارخانجات، بیکارسازی گروهی، تورم ۲۸ درصدی، زندگی نزدیک به خط مرگ، کارهای قراردادی و پیمانی، رخت برپستن امنیت شغلی در کل جامعه و سرکوب و حبسبانه رژیم در قبال طرح نفی این مشکلات توسط کارگران، نشأت گرفته است. مطالبات اساسی کارگران در مجموع برنامه ریزی برای رفع چنین نارسایی هایی است. که می‌توان تیزتر و با آنها اشاره داشت.

دریافت باموقع دستمزدها، نفی کارهای پیمانی و قراردادی و استخدام بصورت دائمی، جلوگیری از تعطیلی کارخانجات و به تبع آن جلوگیری از بیکارسازی ها، دریافت دستمزدها به تناسب تورم واقعی، جلوگیری از خصوصی سازی کارخانجات که همان "خودمان سازی" است، و عدم دخالت نیروهای نظامی و سرکوبگر در امور کارگری، روشن کردن وضعیت بیمه بیکاری، خواست ایجاد تشکلات مستقل غیردولتی و غیر وابسته مورد نظر کارگران در بعضی از مراکز کاری که در هفت تپه به مرحله عمل در آمد و در نهایت ایجاد فضایی در مراکز کاری که کارگران امنیت و پایداری شغلی را احساس کنند، از مسائلی است که می‌توان گفت جزء مطالبات امروز کارگران در ایران هستند.

در مورد موقعیت مبارزاتی کارگران، همانطور که در اخبار روزانه بطور مرتب مشاهده می‌شود، هرروز در چند مرکز کاری اعتصابات و اعتراضاتی سازمان دهی می‌شود. که عدم پرداخت به موقع دستمزد ها، جلوگیری از تعطیلی کارخانجات و حفظ شغل یکی از محوری ترین این اقدامات هستند. از نظر آماری وسعت گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری طی سه چهار سال گذشته با هیچ دوره ای از تاریخ جنبش کارگری قابل مقایسه نیست. بطوری که می‌توان گفت تعداد اعتصابات و اعتراضات کارگری حتی طی یک سال گذشته بیشتر از تمامی دوران حیات جنبش کارگری قبل از سال ۱۳۵۶ است.

اما درد و رنج و کاستی که این مبارزات را احاطه کرده و هنوز کارگران نتوانسته اند بر این معضل بزرگ فائق آیند همانا حرکات تک کارخانه ای، جدا از هم و نامتحد کارگران حتما در یک شهر ویرای یک خواست مشترک است.

برای این آفت تفرقه و این بیماری همه گیر هنوز فعالین کارگری قادر به یافتن راه رهایی از آن نشده اند. و با می‌توان گفت با تلاش هایی هم که صورت می‌گیرد هنوز جنبش کارگری ایران از این پدیده تفرقه در رنج است.

هنوز طبقه کارگر ایران بعنوان یک طبقه قادر نشده پس از ۳۰ سال کمر راست کند و یکپارچه و متحدانه با قامتی استوار به میدان مبارزه وارد شود. هنوز این طبقه از بی تشکلی حتما در سطح تک کارخانه ای در رنج است و قادر به ایجاد تشکل مورد نظر خود در مراکز کاری، سطح یک شهر و استان و کشور نشده است

هنوز شعارها با مضمون اعتراضات و اعتصابات اصولاً همخوانی ندارند. دانشجویان در تظاهرات ۱۶ آذر خود "سید علی پینوشه، ایران شیلی نمیشه" را فریاد می‌زنند که همان معنای "دانشگاه پادگان نیست" را در بر دارد. اما کارگران در اهواز در ماه قبل وقتی جهت اعتراض به عدم دریافت دستمزد به خیابان می‌آیند، شعار می‌دهند "ننگ بر این زندگی، این همه شرمندگی" آدم با شنیدن این شعار گریه اش می‌گیرد. آخر ننگ و شرمندگی برای کی؟ برای کسانی که تولید کنندگان تمامی نعمات زندگی هستند یا برای "لبلان خوش الحان ظریف الاستخوان" که در تمامی طول عمرشان حتما یکروز یک چوب کبریت هم برای جامعه تولید نکرده؟ زندگی انگلی خود را در پرتو کار و تولید کارگران به پیش می‌برند، تمامی فکر و ذکرشان از سینه به پائین است و خواستشان قانونی کردن داشتن چهار زن دائمی و هر آنچه بخواهند صیغه ای. ننگ و شرمندگی

برای این زالو صفتان شکم سیر است. نه برای کسانی که از پرتو وجود آنها هزار هزار مفت خور در حجره های قرون وسطایی همچون کرم می‌لوند و دست به سیاه و سفید نمی‌زنند.

چرا کارگران بنیاستی با شعار "کار، نان، آزادی" یا "کار، مسکن، آزادی" به میدان بیایند. لذا موقعیت فعلی مطالباتی و مبارزاتی کارگران در ایران وظیفه بسیار سنگینی بر عهده فعالین و کارگران سوسیالیست درون مراکز کاری قرار می‌دهد. که برای رهایی از موقعیت کنونی لازم است چاره اندیشی شود.

اما اینکه با توجه به چنین وضعیتی چه چشم اندازی می‌توان داشت؟ بنظر من تا زمانی که در مراکز کاری مختلف در یک حد معین تشکلات مورد نظر کارگران سامان نیابد. تا زمانی که در سطح یک شهر، استان و کشور این تشکلات تک کارخانه ای (غیر موجود در موقعیت فعلی) بهم نپیوندند و گردان رزمده طبقه کارگر را وارد میدان مبارزه نکنند، هر دستاورد تک کارخانه ای نیز که کارگران با مبارزه و دادن هزینه بسیار بدست آورده باشند نیز با تغییر توازن قوا در آن مرکز کاری، آن دستاوردها توسط سرمایه داران بازپس گرفته خواهد شد و بر فشار و محدودیت گذشته افزوده می‌گردد.

بنابراین گروه همه این نابرابری ها در عدم وجود تشکلات مورد نظر کارگران است. که یکی از دلایل این نقیصه بزرگ سرکوب شدید رژیم در برابر حرکت کارگران جهت ایجاد تشکل است. فعالین مبارز سندیکای کارگران شرکت واحد در مقابل چشممان هستند. اساتذ در زندان و هیات مدیره با همه جانفشانی که انجام داده اند در راهروهای بیدادگاه ها سرگردان و هرروز حکم محکومیت به یکی از این فعالین ابلاغ می‌شود.

لذا چنانچه کارگران قادر شوند از نظر سازمانیابی به یک حد معینی برسند که بتواند بر توازن قوای موجود بنفع خود تاثیر بگذارند، قطعاً موقعیت فعلی آنان از حالت تدافعی که حفظ موقعیت فعلی یا پرداخت دستمزد های معوقه است به یک حالت تهاجمی ارتقاء خواهد یافت. در آن موقعیت ضمن حفظ دستاوردها قادر خواهند شد با بسیج کارگران و بمیدان آمدن آنان وحدت طبقاتی خود در برابر سرمایه را به نمایش بگذارند و خواسته های آتی و آتی طبقه کارگر را متحقق کنند و سرنوشت خویش را خود بدست گیرند.

نشریه کار - شما در صحبت هایتان به مبارزات تک کارخانه ای جدا از هم و نامتحد کارگران اشاره داشتید و گفتید که پراکندگی و بی تشکلی کارگران، معضل بزرگی ست که جنبش کارگری از آن رنج می‌برد. از همین روتاکید کردید بر ضرورت ایجاد تشکل های کارگری مورد نظر کارگران، در مراکز کاری مختلف، در سطح یک شهر و استان و کشور. می‌خواستم خواهش کنم پیرامون این گونه تشکل های کارگری، اگر ممکن است توضیح بیشتری بدهید و این ایده ایجاد تشکل های کارگری مورد نظر کارگران، در مراکز کاری را کمی بیشتر باز کنید. خصوصاً آن که شما از تجارب عینی و مشخصی هم در این زمینه برخوردار هستید و خود از کارگرانی بوده اید که هم در زمان رژیم دیکتاتوری سلطنتی و هم پس از قدرت گرفتن رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، دست اندرکار مبارزه کارگری بوده و از نزدیک در جریان ایجاد ویا شکل گیری برخی از تشکل های کارگری نیز قرار داشته اید.

یدالله خسروشاهی : یکی از سردرگمی های موجود در بین فعالین کارگری خارج از مراکز کاری، جنگ حیدری نعمتی بر سر اسم تشکلات کارگری است. جدا از دعانویسان و نسخه پیچان حرفه ای که خارج از گود نشسته و فریاد "لنگش کن" را سر می‌دهند، معضلی که این فعالین در موقعیت فعلی با آن دست بگریبان بوده و مشغول نقد یکدیگر در مورد اسم تشکلات کارگری هستند، از مسائلی است که با عث سردرگمی در بخشی از این فعالین شده است و بعضی از این ها در تالاشند که این سردرگمی را به درون مراکز کاری نیز بکشانند. یکی تأکید بر ایجاد مجمع عمومی دارد، دیگری شورا، عده ای فقط بر طبل سندیکا می‌کوبند، بخشی کمیته های مخفی کارخانه یا هسته های مخفی کارگری یا هسته های شوراهای مخفی و جمعی نام اتحادیه را طرح می‌کنند و... جالب این است که این برخوردها در مورد نام گذاری تشکلات کارگری همه در میان کسانی است که خارج از مراکز کاری به اسامی مختلف مشغول فعالیت هستند، می‌باشد.

مسئله ای که این فعالین توجه چندانی به آن ندارند موضوع محتوی و برنامه پیشبرد تشکلات کارگری است. جمعی که ساعتشان روی ساعت ۱۲ خوابیده منتظرند زمانی ساعت ۱۲ شود تا فریاد برآوردند تئوری ما کامل است. این طراحان مجمع عمومی پس از ۳۰ سال هنوز حاضر نیستند بپذیرند که گرچه مجمع عمومی رکن و اساس هر حرکت و تصمیم جمعی کارگری است، اما یک تشکل دائمی کارگری نیست. این جمع با توجه به گذشت چند دهه و عدم شکل گیری مجمع عمومی بعنوان یک تشکل پایدار هنوز بر این طبل تو خالی می‌کوبند. زمانی که کارگران در اعتصابات قطعاً موثر ترین شکل حرکت تجمع آنان و تصمیم جمعی آنان در چگونگی پیشبرد مبارزه است. همین که اعتصاب و اعتراض خاتمه یابد کارگران ناچارند به سر کار خود بازگردند. از طرف دیگر خود مطعید که کارگران در محیط کار و در سطح

از صفحه ۵

است. این تشکلات اجتماعی - سیاسی بر خلاف احزاب سیاسی که بر وحدت نظری شکل می گیرند و تشکل سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر هستند. دربر گیرنده وحدت طبقاتی و منافع اقتصادی کارگران هستند.

نشریه کار- شما در ضمن تاکید درست و اصولی بر ایجاد تشکل های کارگری در مراکز کار، به اهمیت محتوای تشکل کارگری اشاره نمودید و در عین حال برخی از خصوصیات تشکل کارگری مورد نظر خود را مشخص نمودید، از قبیل این که انتخابی باشد، کارگران منتخبین خود را کاملاً بشناسند، سازماندهی به صورتی باشد که کارگران هر زمان تصمیم گرفتند، بتوانند نمایندگان خود را تعویض کنند و امثال اینها. در این جا این سوال بوجود می آید که این گونه تشکل کارگری با ساختار و کارکردهایی که شما برای آن قائل شده اید، مستقل از هر نامی که می خواهد داشته باشد، آیا مستلزم وجود حد معینی از آزادی های سیاسی است که کارگران فعلاً از آن محروم اند؟ یا در تحت شرایط کنونی نیز ایجاد این گونه تشکل ها و تحمیل آن بر رژیم را محتمل می دانید؟ خصوصاً این که خود شما هم لا اقل یکی از دلایل مهم بی تشکلی و پراکندگی کارگران را - که شاید مهم ترین دلیل هم باشد - اقدامات سرکوب گرانه ی شدید رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران و فعالیت های معطوف به تشکل یابی کارگران می دانید و در همین زمینه سرکوب سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان و رهبران این سندیکای را نیز شاهد مثال می آورید. پرسش این است که این تشکل های کارگری در مراکز کار، در شرایط حاضر چگونه و تحت چه ضوابطی باید سازماندهی شوند؟ پرسش دیگر که در همین زمینه مطرح است این است که تشکل های علنی مانند سندیکای کارگران شرکت واحد، با توجه به توازن قوای موجود و شرایط خفقان و سرکوبی که به آن اشاره شد، چگونه و از چه راهی می توانند بقاء فعال و ادامه کاری داشته باشند؟ و سر انجام این که اگر رژیم جمهوری اسلامی که در صددیت آن با متشکل شدن کارگران و در وحشتش از کارگران متشکل، کم ترین تردیدی وجود ندارد، بر شدت فشارهای خود فرضاً علیه سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان آن بیفزاید و دامنه فعالیت آن را باز هم محدودتر کند و یا اساساً رابه کلی قلع و قمع نماید، آیاره دیگری برای تشکل یابی کارگران و مبارزه متشکل کارگران در شرایط کنونی وجود دارد؟

یدالله خسروشاهی: اینکه رژیم جمهوری اسلامی از متشکل شدن کارگران وحشت دارد و با همه توان هر اقدام فعالین کارگری در جهت متحد کردن کارگران را سرکوب می کند حرفی است اصولی. اینکه یکی از دلایل مهم عدم سازمانیابی کارگران در ظرفیت اصلی، مسئله سرکوب سیستماتیک فعالین کارگری و هزینه بالای این اقدام است دقیقاً درست است. اما اینکه با توجه به چنین سرکوبی توسط رژیم آیا بایستی خللی در اراده فعالین کارگری جهت سازمان دادن کارگران در مراکز کاری بوجود آید، بنظر من خیر. که البته عمل خود کارگران در ایران در حد معینی جواب این امر حیاتی جنبش کارگری ایران را داده است.

اقدام جسورانه فعالین شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه جهت احیاء و تجدید انتخابات سندیکای خود با توجه به سرکوب شدید از طرف افراد خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و همچنین حمله شبانه مأموران رژیم به خانه کارگران و دستگیری کارگران فعال و حتا همسر و فرزندان آنان، به دادگاه کشاندن آنان که تا هنوز نیز ادامه دارد، اخراج فعالین اصلی از کار و فشارهایی که تا همین امروز بر آنان روا می دارند، اقدام صبورانه و متحد کارگران نیشکر هفت تپه جهت برپایی تشکل سندیکایی خود و استقامت تحسین برانگیز در مقابل همه فشارها و دادگاهی کردن چند تن از فعالین این اقدام مهم، همه گواهی بر این مسئله است که کارگران در چنین موقعیتی هم می توانند متحدانه تشکل مورد نظر خود را به رژیم تحمیل کنند.

گرچه حرکت به سمت ایجاد سازماندهی کارگران در مراکز کاری هزینه بسیار بالایی را بر فعالین کارگری تحمیل کرده و می کند، اما این فعالین از خود گذشته با آگاهی کامل و با پیرش تمامی این ناملایمات و سرکوب ها همچنان فعالیت خود در این زمینه را به پیش می برند و در جهت متحد کردن کارگران از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند.

البته لازم به تاکید است که خود مبارزه برای ایجاد تشکلات کارگری یک رکن اساسی مبارزه برای آزادی های سیاسی است. آزادی تشکل یکی از پایه ای ترین و اساسی ترین خواست همه فعالین جنبش های مختلف اجتماعی درون جامعه از جمله کارگران، زنان، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه نگاران، معلمان، پرستاران، و کلاً فعالین حقوق بشر، فعالین نهاد های سیاسی و می باشد. لذا تلاش و مبارزه در جهت سازمانیابی تشکلات مورد نظر فعالین جنبش های مختلف اجتماعی ضمن اینکه بر توازن قوای موجود در جامعه تاثیر بسزایی خواهد گذاشت، خود محور مشترکی جهت همکاری متحدانه این فعالین خواهد بود تا با نیروی بیشتری قادر شوند این امر مهم و حیاتی و محور اصلی آزادی های اجتماعی را به پیش برند. بنابراین می توان گفت، حق اعتصاب را با اعتصاب کردن، حق تجمع را با تجمع کردن و حق تشکل را با ایجاد تشکل و در میدان عمل می توان به رژیم تحمیل کرد. این هدیه

جامعه هزاران مشکل دارند. نمی توان بخاطر هر مشکل و رفع آن هر روز در محل کار، کارگران دست از کار بکشند و مجمع عمومی برگزار کنند. اگر توازن قوا بدین صورت در مقطعی به نفع کارگران باشد که قادر باشند هر روز دست از کار بکشند و برای رفع مشکلاتشان تجمع کنند. بهتر آن نیست که اعلام اعتصاب عمومی کنند؟ حال اگر این ایده خیالی مجمع عمومی را بخواهیم در سطح کشور پیاده کنیم، در نظر بگیرید چه بلبوشویی به وجود می آید. مگر آنکه بخشهای مختلف کارگری تشکلات دائم خود را داشته باشند و به پشتیبانی از آن تشکلات اعلام اعتصاب عمومی کنند و در هر شهر منتخبین تشکلاتشان چگونگی پیشبرد این اعتصاب عمومی و برگزاری مجامع و گردهمانیها و گنگره ها را با هماهنگی با سایر نقاط کشور به پیش برند.

از طرف دیگر مشاهده می کنیم که طی چند سال گذشته بخشی از فعالین کارگری با تلاش و از خود گذشتگی بسیار تشکلاتی را از خارج از محیط کار به اسامی مختلف سامان داده اند. کمیته پیگیری و هماهنگی، شورای همکاری، اتحاد کمیته های کارگری، کانون مدافعان و... در مورد چنین تشکلاتی مشکل از آنجا شروع شد که این فعالین خود را درگیر مسائلی کردند تا بصورتی این نهاد ها را بجای تشکلات درون مراکز کاری به کارگران بشناسانند و از آنها بخواهند که به این تشکلات بپیوندند. یعنی خود را وکیل و قیم کارگران قلمداد کردن و بجای آنان تصمیم گرفتن و فعالیت کردن. این پدیده گرچه از طرف بخشی از فعالین کارگری نفی شده و در حال حاضر هدف خود را در جهت ایجاد تشکلات کارگری درون مراکز کاری اعلام کرده اند، اما هنوز بخشی از فعالین کارگری خود را از این ذهنیت رها نکرده اند و همچنان بر تصمیم خود جهت پیشبرد فعالیت های کارگری بجای کارگران و از بالای سر آنان پای می فشارند.

کاری که این فعالین می توانند بدستی انجام دهند مسئله خبر رسانی و مسئولیت طرح خواسته ها و مشکلات کارگران در سطح جامعه است. اگر این عزیزان ضمن تشویق و ترغیب کارگران به ایجاد تشکلات مورد نظرشان در مراکز کاری، در پیوند با یکدیگر برنامه مشترکی را جهت ایجاد یک خبرنامه کارگری در سطح کشور حتا در مرحله نخست در چهار صفحه سامان دهند و آنرا در سطح کشور (نه برای سایت اینترنت) بین کارگران توزیع کنند. خواسته و مشکلات کارگران را در آن مطرح نمایند. به مرور زمان صدای رسای کارگران در سطح کشور خواهند شد. و از این کاتال قادر می شوند ارتباط وسیعی بین بخشهای مختلف کارگری بوجود آورند. اما با توجه به وضع موجود که بشکل رقابتی به پیش برده می شود و هر جمعی خبرنامه ای در سطح محدود را منتشر می کنند و در رقابت با هم به درگیریهایی کشیده می شوند، جز هدر دادن نیرو و کار بجایی برده نمی شود و همین وضعیت بی تشکلی بر جامعه کارگری حاکم خواهد ماند.

بنابر این تمامی نیروهایی که بهر شکل خارج از مراکز کاری بدون شرکت مستقیم در مبارزات روزمره کارگران برای ایجاد تشکلات آنان نسخه بچی می کنند، با ناچیز و بیمقدار قلمداد کردن شعور کارگران قیم مابانه به آنان فرمان می دهند که فلان اسم را برای تشکل خود انتخاب کنند و یا خارج از اراده و بدون دخالت کارگران برایشان تشکل خاصی ایجاد می کنند و دستور می فرمایند که کارگران به آنها بپیوندند. حتا بعضی از آنها پارا از اینهم فراتر گذاشته و به نفی تشکلی که کارگران طی یک مبارزه خونبار و با پرداخت هزینه ای بس سنگین بنیاد گذاشته اند، می پردازند.

بنا بر این مسئله اصلی نه اسم، بلکه محتوی و چگونگی سازماندهی و پیشبرد این معضل اساسی جنبش کارگری در مقطع فعلی است. مهم این است که تشکلات کارگری بدست خود کارگران و بدون دخالت هیچ نیروی غیر کارگری سامان یابد، از پائین ترین رده تا بالا ترین مرحله انتخابی باشد. کارگران منتخبین خود را کاملاً بشناسند و از خود گذشتگی این منتخبین را در راه و اهداف طبقه کارگر در میدان عمل مبارزاتی بعینه دیده باشند. شکل سازماندهی بصورتی باشد که هر زمان کارگران تصمیم گرفتند قادر باشند نماینده و یا نمایندگان را تعویض کنند. تمامی تصمیمات از کوچکترین مسئله تا اساسی ترین آن توسط خود کارگران گرفته شود و به مرحله عمل در آید. هیچ نیروی غیر کارگری دیگر اجازه نداشته باشد در امور فعالیت های این تشکل دخالت داشته باشد. این تشکل مستقل از دولت و نهادهای وابسته به آن، مستقل از کارفرمایان و همچنین بایستی مستقل از تمامی احزاب و نیروهای سیاسی باشد. این تشکلات هیچ تابلو ورود ممنوعی ندارند. نمی توان مانع ورود هیچ کارگری در تشکل محل کار او شد و یا کارگری را به اجبار از آن تشکل بیرون کرد. مگر با حکم مجمع عمومی. این تشکلات فراگرایی و در برگیرنده تمامی کارگران با هر نظر و دیدگاه است.

کارگران از نظر اقتصادی دارای منافع مشترکی هستند. اما از نظر مذهبی و سیاسی چنین نیست. لذا این جنبش اجتماعی - سیاسی طبقه کارگر است که به مثابه یک جنبش توده ای، علنی، وحدت گرا، طبقاتی، مطالباتی، دموکراتیک و مستقل سامان می یابد و برای نفی استثمار در مقابل سرمایه داران قد علم می کند. نرمش و انعطاف در عمل و پایداری ابدی به اصول طبقاتی از خصائل بنیادین آن

از صفحه ۶

سرمایه داران نیست که در سینی زرین بخواهند آنرا تقدیم کارگران کنند. برخلاف نظر منتقدان تشکل یابی کنونی کارگران، هیچ تشکلی در جهان از طرف سرمایه داران به کارگران هدیه نشده مگر با مبارزه و از خودگذشتگی فعالین کارگری. جاده و مسیر سازمانیابی کارگران در سطح جهان مملو از اجساد جانپازان کارگری است که تا هم اکنون نیز ادامه دارد و تنها در کشور بولیوی حد اقل چند رهبر و سازمانده کارگری در ماه توسط جوخه های فاشیستی کارفرمایان سرمایه ترور می شوند.

اما در مورد چگونگی سازماندهی تشکلات در شرایط فعلی، آنچه بصراحت می توان گفت لزوم تشکل یابی کارگران در مراکز کاری است. ایجاد هرگونه تشکل و به هر اسمی خارج از محیط کار اگر برای تقویت و پیشبرد امر سازماندهی کارگران در مراکز کاری نباشد کار بجایی نخواهد برد. گرچه اخیراً این عزیزان با رفتن بسمت تشکلات مستقل موجود همچون سندیکای واحد و هفت تپه خواست افزایش دستمزد را در سطح جامعه مطرح کرده اند که اقدامی بسیار اساسی است، اما لازم است توجه اصلی آنها به سمت سامان دادن کارگران در محیط های کاری باشد. که در کنار آن می توانند بطور جمعی بلندگوی بازگویی مشکلات کارگران در سطح جامعه نیز باشند.

در مورد چگونگی سازماندهی، با توجه به شرایط هر مرکز کاری این خود فعالین کارگری هستند که ضمن بررسی محل کار خود و با توجه به همه شرایط موجود نوعی از تشکل را جهت سامانیابی مورد توجه قرار خواهند داد که بعنوان ابزاری قادر به پیشبرد اهدافشان باشد.

اما در رابطه با ادامه کاری تشکلات موجود کارگری در ایران همچون شرکت واحد، با توجه به تمامی تضییقاتی که در مورد فعالین این تشکل به پیش برده شده و هر روز یکی از آنها را در بیدگاه ها به زندان محکوم می کنند و اساتلو را هنوز در زندان نگهداشته اند، بنظر من پیشبرد اقدامات مختلف کنونی از طرف آنها کاری است اصولی. اعلام وجود در صحنه مبارزه از طرف این فعالین، انعکاس آن در میان کارگران، تلاش برای در جریان قرار دادن کارگران در همه امور، بازگویی خواسته ها و مشکلات آنها همه از مسائلی است که این عزیزان در موقعیت فعلی به پیش می برند و بدینوسیله وجود خود در جامعه را بیان می کنند. اعلام موجودیت این تشکل به اشکال گوناگون در جامعه خود رکنی از مبارزات کنونی فعالین

از صفحه ۹

یورش طبقه سرمایه دار . . .

بود می گوید، در شرایط آن روز جامعه، کمونیست ها در محیط های کار و در میان کارگران نفوذ قابل توجهی داشتند. او می گوید کارگران در برابر لایحه قانون کاری که از سوی توکلی عنوان شده بود، شدیداً مخالفت می کردند، و "چون کارگران، افکار عمومی در آن شرایط حساس و جو انقلابی انتظار یک قانون کار مترقی را داشتند، سعی ما بر این بود تا کلیات یک قانون کار را تصویب کنیم و در فرصت های بعدی به تکمیل نواقص احتمالی آن بپردازیم". وی در عین آنکه بارها اعتراف می کند که به خاطر وجود چنین شرایطی، قانون کار، "عجولانه" به تصویب رسیده است، در عین حال تصریح می کند که مدت هاست زمان رفع این "نواقص"، از جمله "بسته بودن دست کارفرما در اخراج کارگران و خاتمه قرارداد کار" فرا رسیده است.

اگر تعرض طبقه سرمایه دار و دولت حامی این طبقه، با یورش به قانون کار و هر بند و ماده ای که در آن حقی برای کارگر به رسمیت شناخته شده بود، آغاز گردید، این یورش اکنون اما به تمام قانون کار تعمیم یافته است. با تعرض جدید طبقه سرمایه دار به قانون کار و حقوق کارگران، نه فقط بر شدت استثمار کارگران افزوده می شود، بلکه حتی حقوقی را که کارگران ایران با مبارزه خود در طول یک قرن گذشته بدست آورده اند، از آن ها سلب می شود. از نظر طبقه

کارگری است. هیچ نیرویی با هر قدرت سرکوب قادر نخواهد بود این وضعیت موجود را از بین ببرد. نفس وجود در میدان بودن، خود امکانی است که در آینده میوه آن به ثمر خواهد رسید. مطمئن باشید با تغییر کوچکترین منفذی به نفع مردم و تغییر توازن قوای موجود، در عرض یکروز مجمع عمومی کارگران شرکت واحد با هزاران کارگر برگزار خواهد شد و از هر گوشه ای از ایران تشکلات مستقل کارگری با اراده خود کارگران شکوفا خواهد گردید. و برای رفع تمامی نابرابریهای موجود در جامعه کارگری و با بقول فعالین واحد برای یک زندگی شایسته انسانی، مبارزه خود را تا تحقق رفع استثمار به پیش خواهند برد.

برای خاتمه این مبحث مثالی می آورم. سال ۱۳۵۳ در پالایشگاه تهران هنگام تعمیرات کلی که پالایشگاه از کار انداخته شده بود، کارگران دست به یک اعتصاب زدند. این اعتصاب با موفقیت خاتمه یافت و کارگران به بخشی از خواسته های آنی خود دست یافتند. چند ماه بعد من و دوفرد دیگر بعنوان محرک دستگیر و روانه زندان شدیم. ۵۵ نفر از فعالین کارگری به ساواک فرارخوانده شدند و طی نامه ای رسمی از همه حقوق اجتماعی محروم گردیدند. و سندیکا غیرقانونی اعلام شد.

اواخر سال ۱۳۵۵ که توازن قوا در جامعه تا حد کمی به نفع مردم شده بود، تعدادی از همان فعالین کارگری سندیکا را احیاء کردند و نمایندگانی را برای پیشبرد خواسته ها و مشکلات تعیین نمودند. همین نمایندگان همراه با سایر نفتکاران اعتصاب شکوهمند کارکنان نفت را به پیش بردند و با صدایی رسا در مراکز کاری و سطح جامعه شعار سرنگونی رژیم را سرداندند. سپس شوراها نفت و گاز و پتروشیمی را سامان دادند و همه امور را بدست شوراها سپردند.

لذا اساس فعالیت در موقعیت کنونی سازماندهی تشکلات مستقل کارگری در مراکز کاری و انتخابات و اعلام آن در سطح جامعه همچون اقدام کارگران غیور و مبارز هفت تپه است. سازماندهی و اعلام موجودیت تشکل در مقطع فعلی بدون انتظار از هیچ مرجعی که بخواهد آنها را برسمیت بشناسد، خود گام بزرگی است که قابل عقب راندن نیست. "بگذار هزاران گل بشکند" در آن مقطع است که رژیم ناچار به عقب نشینی خواهد شد. این عقب نشینی ها توازن قوا در سطح جامعه را بنفع جنبش های اجتماعی تغییر خواهد داد و سرنوشت رژیم گذشته تکرار خواهد شد. که امیدوارم چنین روزی را ببینم.

حاکم، کارگران باید از هرگونه حق و حقوق رسمی و مدون محروم باشند تا نتوانند در برابر استثمارگران، ادعای حق و حقوق قانونی داشته باشند.

قانون کار، به عنوان یک دستاورد جهانی و ثمره تلاش و مبارزه طبقه کارگر در مقیاس جهانی است. طبقه کارگر جهانی، سال ها مبارزه کرد تا توانست بورژوازی را به پذیرش یک قانون مجزاً به نام قانون کار وادار کند. طبقه کارگر ایران نیز مدت ها مبارزه کرد تا قانون کار رسماً پذیرفته شد. قانون کار جمهوری اسلامی نیز به رغم اشکالات اساسی و به رغم آنکه اساسی ترین خواسته های سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر در آن پایمال شده است، اما در هر حال محصول یک دوره طولانی پیکار و مبارزه کارگری است که بر طبقه سرمایه دار تحمیل شده است. طبقه سرمایه دار می خواهد، خود را به طور کلی از شر این قانون خلاص کند. طبقه سرمایه دار ایران می خواهد بدون هیچگونه قید و بندی، کارگر را استثمار کند. طبقه سرمایه دار ایران می خواهد بدون هرگونه محدودیت و برده وار، کارگر را استثمار نماید و هرطور که خواست با وی رفتار کند و کارگر حق هیچگونه اعتراضی نداشته باشد. طبقه سرمایه دار ایران می خواهد از التزام به رعایت هرگونه شرایط و موازینی جز آنچه که خود تعیین می کند مبرا باشد.

دولت احمدی نژاد نیز اکنون و از مدت ها قبل سرگرم بر آورده ساختن این خواسته ها و برپا ساختن چنین بهشتی برای سرمایه داران است. دیدگاهی که زمان تدوین قانون کار در سال ۶۱،

اجبار کارفرما به رعایت برخی شرایط و موازین را "خلاف شرع" می دانست، بان مخالفت می کرد و جانبداری حقوقی مطلق کارگران بود، اکنون بخش اعظم و مهم آمل های خود را تحقق یافته می بیند و باین تغییراتی که در قانون کار ایجاد شده و این شیر بی یال و دم و اشکمی که از آن ساخته اند، دیگر نیازی به بازگشت به آن سال ها نمی بیند. و اما کارگران ایران اگر نخواهند به مراحل فرودست تر و برده وارتری سوق داده شوند، نیابستی در برابر این تعرضات و یورش های پی در پی طبقه سرمایه دار ساکت بمانند. مادام که یک قانون کار مترقی توسط خود کارگران و نمایندگان آن ها تهیه و تدوین و به مرحله اجرا گذاشته نشده است، بایستی با تشدید مبارزه در برابر این یورش ها ایستاد و از حق و حقوق قانونی و به رسمیت شناخته شده کارگران دفاع کرد.

تجربه سه دهه حاکمیت ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی، به روشنی ثابت می کند که با تداوم حیات این رژیم، نه تنها هیچگونه بهبود جدی در وضعیت کارگران حاصل نگشته است، بلکه اوضاع، از جمیع جهات، اعم از حقوقی و اقتصادی و معیشتی، پیوسته بدتر و وخیم تر شده است. لذا، برای رهایی از وضعیت موجود و پایان دادن به یورش ها و تعرضات پی در پی طبقه سرمایه دار، قبل از هر چیز باید رژیم جمهوری اسلامی را که در پاسداری از منافع استثمارگران و در ارتجاع و ستمگری، سرآمد همه ی رژیم های ارتجاعی و سرمایه داری است، به زیر افکند و به جای آن حکومت شورانی کارگران و زحمتکش را مستقر ساخت.

کاهش قیمت نفت و تشدید

جنگ قدرت میان جناح‌های رژیم

فروش نفت و گاز، عاید جمهوری اسلامی شده است. که از این مبلغ حدود ۲۵۰ میلیارد دلار تنها سهم دولت احمدی نژاد بوده است. به رغم این درآمدهای کلان، رژیم اما نتوانسته است خود را از بحران‌های متعددی که با آن رو به روست، نجات دهد و اعتراضات و مبارزات توده‌های مردم را مهار کند.

وقتی که با وجود هزینه کردن میلیاردها دلار، جهت گسترش اهداف نظامی، دستگاه‌های عریض و طویل دولت و نهادهای سرکوبگر، جنبش‌های اجتماعی همچنان رژیم را به چالش گرفته اند، وقتی با داشتن چنین درآمدهای کلان، رژیم یکی پس از دیگری سر باز کرده اند، معلوم است که با کاهش این درآمدهای هنگفت، وضعیت رژیم بیش از پیش متزلزل خواهد بود. نخستین نتیجه وضعیت موجود، به هم ریختگی اوضاع اقتصادی رژیم، تشدید درگیری‌های درونی، فقیرتر شدن کارگران و توده‌های مزدبگیر جامعه و به تبع آن گسترش بحران‌های اجتماعی و خیزش‌های توده‌ای خواهد بود.

در واقع خاتمی و همه‌ی هم‌پالگی‌هایش، بهتر از هر کسی می‌دانند، که با کاهش این چینی قیمت نفت، خالی شدن خزانه ارزی دولت، جمهوری اسلامی دیگر در حد گذشته نیز قادر به پیشبرد اهداف ارتجاعی و سرکوبگرانه خود در جامعه و منطقه نخواهد بود. آنها از آن بیم دارند که با تشدید بحران‌های رژیم، کارگران و توده‌ها زحمتکش به یک انقلاب روی آورند.

از آنجایی که خاتمی و "اصلاح طلبان" حکومتی، در عمل نشان داده‌اند که به بقای رژیم و حفظ منافع دراز مدت جمهوری اسلامی، نسبت به دیگر جناح‌های رژیم پابندی بیشتری دارند، لذا با گذاشتن سمینار "نفت، توسعه و دموکراسی"، زودتر از "اصول‌گرایان" به وضعیت موجود و بحران کاهش قیمت نفت، واکنش نشان داده‌اند. تا با تکیه بر غارتگری ۲۵۰ میلیارد دلار درآمد حاصل از نفت، و به هدر رفتن آن توسط خامنه‌ای و دولت احمدی نژاد، اوضاع را به نفع خود برگردانند. لذا به زعم خودشان، چه بهتر که با شعار "نفت، توسعه و دموکراسی"، نه تنها سهم خود را از قدرت طلب کنند، بلکه تا آنجا که می‌توانند و در حد ممکن روی مطالبات انقلابی توده‌های مردم، از جمله دموکراسی موج سواری کنند.

آنها یکبار دیگر به فریبکاری روی آورده‌اند. به زعم آنها، کشورهایی که تا کنون به توسعه دست یافته‌اند و یا از دموکراسی - آنها در حد همان دموکراسی متعارف سیستم‌های بورژوازی - بر خوردار هستند، حتما سرشار از منابع نفت بوده‌اند. اما پوشیده نیست که پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان، اتفاقاً کشورهایی هستند که بدون ذخایر عظیم نفت به این درجه از توسعه و پیشرفت صنعتی رسیده‌اند. در عوض، اکثریت مطلق آن دسته از کشورهایی که از منابع عظیم نفت برخوردار هستند، همانند جمهوری اسلامی و کشورهای نفت خیز منطقه، در زمره عقب مانده‌ترین کشورها هستند و فاسدترین، مستبدترین و ارتجاعی‌ترین سیستم‌های حکومتی را بر توده‌های مردم تحمیل کرده‌اند. از آنجا که در تمام سی سال گذشته، کارگران و

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

"بازداشت فعالین کارگری را محکوم می‌کنیم" عنوان اطلاعاتی‌ای است که سازمان در تاریخ ۶ دی ماه انتشار داد. در این اطلاعیه گفته شده است:

"روز دوشنبه دوم دی ماه، بیژن امیری، کارگرکارخانه پارس خودرو، فعال کارگری و عضو هیئت کوهنوردی کارگران، به دلیل درگیری با مزدوران حراست کارخانه دستگیر و تحویل نیروهای امنیتی داده شد. شامگاه همانروز، ماموران امنیتی رژیم برای تفتیش به منزل این فعال کارگری رفته و محسن حکیمی، نویسنده، مترجم، فعال "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" و عضو کانون نویسندگان ایران، را، که برای دیدار به منزل بیژن امیری رفته بود، "خودسرانه و بدون حکم قضایی" بازداشت و به نقطه نامعلومی انتقال می‌دهند. روز پنجم دی ماه محمد شریف، وکیل محسن حکیمی خبر داد که موکل وی در بند ۲۰۹ زندان اوین در بازداشت به سر می‌برد. در ادامه این اقدامات سرکوبگرانه بامداد روز چهارم دی ماه، ماموران امنیتی و لباس شخصی‌ها به منزل پدram نصراللهی، فعال کارگری و عضو "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری"، هجوم برده و وی را بازداشت نمودند. پدram نصراللهی به نقطه‌ای نامعلوم انتقال داده شد و هیچکس، حتا خانواده وی، از محل بازداشت و وضعیت وی اطلاعی ندارد." اطلاعاتی سپس هدف رژیم را از تعقیب و بازداشت فعالین کارگری توضیح می‌دهد و نتیجه می‌گیرد:

"برغم تمام این موانع، فریاد اعتراض کارگران ایران علیه بیکاری، زورگویی سرمایه داران، بی حقوقی و سرکوب، هیچگاه خاموش نشده و هیچ ماشین سرکوبی نیز قادر به خاموش ساختن آن نخواهد بود. پیگرد و بازداشت این فعالین کارگری جزئی از سیاست سرکوب رژیم جمهوری اسلامی در مواجهه با جنبش نارضايتی توده‌های مردم علیه سرکوب و بی حقوقی سیاسی است." در پایان اطلاعیه نیز آمده است:

"سازمان فدائیان (اقلیت) پیگرد و بازداشت بیژن امیری، محسن حکیمی و پدram نصراللهی را محکوم نموده و خواستار توقف پیگرد و دستگیری و آزادی فوری و بی قید و شرط تمام فعالین کارگری و زندانیان سیاسی است که در بند اسارت رژیم جمهوری اسلامی به سر می‌برند."

در تاریخ ۹ دی ماه سازمان با صدور اطلاعیه‌ای جنایات ارتش اسرائیل در غزه را محکوم کرد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

"روزهای پایانی سال ۲۰۰۸ شاهد یورش وحشیانه ارتش اسرائیل به باریکه غزه و کشتار مردم ستمدیده این منطقه بود. هواپیماهای جنگی نیروی هوایی اسرائیل در چند روز گذشته حدود ۳۰۰ نقطه را هدف بمب‌های مرگبار خود قرار دادند. بنا به گزارش خبرگزاری‌های جهان، تاکنون صد‌ها نفر از مردم بی دفاع غزه کشته و زخمی شده‌اند. این جنایات به بهانه حملات موشکی نیروهای وابسته به جنبش اسلامی حماس و با بهانه "حق دفاع" اسرائیل از "موجودیت خود" انجام می‌گیرد."

اطلاعیه پس از اشاره به محاصره اقتصادی مردم غزه در طول چند ماه گذشته می‌افزاید: "با اجرای حملات هوایی، اکنون نیروی زمینی ارتش اسرائیل در حال حرکت به سمت نوار غزه است و این احتمال تقویت می‌شود که دولت این کشور قصد اشغال مجدد نوار غزه را دارد. سازمان فدائیان (اقلیت) حملات وحشیانه ارتش اسرائیل و کشتار مردم ستمدیده فلسطین در نوار غزه را به شدت محکوم می‌کند. این حملات باید فوراً متوقف و محاصره اقتصادی مردم نوار غزه خاتمه یابد. توده‌های مردم فلسطین تنها با مبارزات متحد و یکپارچه خود و طرد گروه‌های مرتجع اسلام‌گرا که با ماجراجویی‌های خود زمینه ساز وحشی‌گری‌های نظامی اسرائیل در غزه شده‌اند، می‌توانند با سیاست‌های جنایتکارانه دولت اسرائیل مقابله نموده و به پیروزی و حاکمیت بر سرنوشت خود دست یابند."

از صفحه ۲

مباران نوار غزه، بن‌بست ...

مسئله غزه و گروه بنیادگرای اسلامی حماس که می‌خواهد درست همانند اسرائیل، دولتی مذهبی را مستقر سازد و به جای دولت یهودی، دولت اسلامی را قرار دهد، نتیجه‌ی چیز دیگری جز سیاست اشغال‌گرانه اسرائیل و ستم بر مردم فلسطین نیست. مباران غزه نیز که تاکنون به قتل گروهی از مردم بی‌دفاع و غیر نظامی فلسطین انجامیده است، نمی‌تواند گریه از معضلات رژیم اسرائیل بگشاید. بالعکس، تضادها تشدید و درگیری‌ها افزایش خواهد یافت. هیچ راه حل فوری برای نزاع فلسطینی - اسرائیلی، جز پایان دادن به اشغال‌گری و ستم بر ملت فلسطین توسط رژیم اسرائیل وجود ندارد. هر آن چه نیز که رژیم اسرائیل با جنایات خود مقاومت کند و آن را به تأخیر اندازد، جبراً آن لحظه فرا خواهد رسید که مردم فلسطین از قید ستم و اشغال‌رهای یابند.

دیگر اقبال اجتماعی تحت ستم، شاهد حضور همه‌ی جناح‌های رژیم در قدرت و دولت بوده‌اند. از آنجا که در این سال‌ها به رغم اینکه درآمد حاصل از فروش نفت به نحو سرسام آوری افزایش یافته است، نه تنها هیچ بهبودی در شرایط زندگی توده‌ها بوجود نیامده است، بلکه مدام فقیرتر نیز شده‌اند، لذا تغییر سرنوشت کارگران و توده‌های مردم ایران، جز از طریق یک انقلاب اجتماعی و قطع دست تمامی چپاولگران و سرمایه داران از حاصل زحمت کارگران و توده‌های زحمتکش ممکن نخواهد بود. منابع سرشار نفت ایران، زمانی موجب توسعه و پیشرفت کشور خواهد بود، که کارگران و توده‌های مردم، با سرنگونی جمهوری اسلامی، قدرت سیاسی را در دست بگیرند، حاکمیت شورایی خود را برقرار و سیادت طبقاتی خود را بر استثمارگران و ثروتمندان اعمال نمایند.

تنها در این صورت است که حاصل دسترنج کارگران، توده‌های زحمتکش و درآمد حاصل از نفت، جهت توسعه، پیشرفت، آبادانی، رفاه، برابری و ایجاد جامعه‌ی نوین سوسیالیستی هزینه خواهد شد.

یورش طبقه سرمایه دار علیه کارگران و تعیین تکلیف نهائی با قانون کار

در آن مقطع اعتراض شدید کارگران و فعالان کارگری را برانگیخت. حساسیت نسبت به این موضوع و همچنین روحیه اعتراضی و مخالفت نسبت به این تعرضات، در میان کارگران، به قدری بالا بود که ابتدا شخص احمدی نژاد، به قصد فریب کارگران هرگونه تصمیمی برای تغییر قانون کار را انکار نمود. در عین حال محمد جهری وزیر کار نیز مجبور شد بگوید پیشنهادات مربوطه را به مجلس ارائه نکرده است. با این وجود، وزارت کار، بدون آنکه حرفی از پیش نویس اصلاح قانون کار به میان آورد، همان تغییرات و پیشنهادات را بخشاً در پوشش طرح دیگری به نام "طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری" برای تصویب، به کمیسیون صنایع مجلس داد و این کمیسیون نیز، طرح مصوبه خود را برای تعیین و تصویب مدت زمان اجرای آزمایشی آن، به مجلس واگذار نمود. اکنون، پس از آنکه عملاً حدود دو سال از اجرای آزمایشی این طرح گذشته است، وزارت کار احمدی نژاد، همراه با کمیسیون های تخصصی مربوطه، یکی از محورهای مهم پیش نویس اصلاحی وزارت کار، برای تغییر قانون کار را به کمک مجمع تشخیص مصلحت نظام، به تصویب قطعی رسانده است. نتایج و عواقب افزوده شدن این بند، آنقدر آشکار و واضح بود که حتا رسانه های وابسته به رژیم نیز آن را ضوابط جدید تعدیل (بخوان اخراج) نیروی کار نامیدند.

اگر چه با تصویب این بند و اضافه شدن آن بر ماده ۲۱ قانون کار، بر اختیارات کارفرمایان، جهت اخراج کارگران و پایمال کردن حق و حقوق قانونی آن ها، فوق العاده افزوده شده است، با این وجود، این هنوز تمام مسأله نیست. طبقه حاکم مصمم است، ضمن تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران و گسترش تهاجم به سطح معیشت آن ها، کارگران را از هرگونه حق و حقوق کارگری که در طی بیش از یک قرن مبارزه بدست آورده اند، محروم سازد و آن بخش از حقوق کارگران را که بصورت مدون درآمده و در قانون کار بازتاب یافته است نیز، تا آخرین قطره، از آن ها بازپس بگیرد.

محمد جهری وزیر کار احمدی نژاد، در اوائل دی ماه سال جاری، برای چندمین بار تصریح کرد که قانون کاری که در سال ۶۹ به تصویب رسیده است، با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی و ابلغیه اصل ۴۴، ضرورتاً باید تغییر کند. نام برده در ارتباط با مصوبه اخیر مجمع تشخیص مصلحت و افزوده شدن بند "ز" بر ماده ۲۱ قانون کار و مابقی تغییراتی که باید شامل حال این قانون شود می گوید: "بخشی از قانون (کار) در هفته گذشته توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام اصلاح شد، اما بخش اعظم اصلاحات موردنظر وزارت کار و امور اجتماعی (هنوز) صورت نگرفته است." [ایسنا- دهم آذرماه ۸۷ تأکید و پراختن از ماست] ابراهیم نظری جلالی، معاون جهری نیز در مورد تغییر قانون کار و اصلاحات

موردنظر وزارت کار می گوید "طرح اصلاح قانون کار در کمیسیون اجتماعی دولت در حال بررسی کارشناسی است" نام برده اگرچه زمان قطعی تعیین تکلیف با قانون کار را مشخص نمی کند، اما می گوید: "طرح اصلاح قانون کار مراحل نهائی را طی می کند." [سایت وزارت کار - ۲۷ دی ۸۷]

این نقل قول های کوتاه، به روشنی نشان می دهند که طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن، به این حد از یورش و تهاجم به حقوق کارگران بسنده نخواهند کرد و پروسه ای را که آغاز کرده اند تا انتها ادامه خواهند داد. واقعیت آن است که در طول سه دهه گذشته، تعرض و تهاجم به حقوق کارگران و برای تشدید استثمار آن ها پیوسته ادامه داشته است. تا آنجا که به قانون کار مربوط می شود، طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، از همان آغاز قدرت گرفتن جمهوری اسلامی، مصمم بودند که یک قانون کار فوق ارتجاعی را که توکلی وزیر کار وقت به کمک شورای نگهبان و بر مبنای "باب اجاره" و فقه اسلامی تهیه و تنظیم شده بود، بر کارگران تحمیل نمایند. اما کارگران، زیر بار آن نرفتند. در توازن قوای طبقاتی و سطح مبارزات توده ای در آن سال ها و در اثر مبارزه و مقاومت گسترده کارگران، و جنبش اعتراضی وسیعی که علیه لایحه قانون کار توکلی به راه افتاد، سرمایه داران و دولت حامی آن ها، مجبور به عقب نشینی شدند. قانون کار فعلی، پس از یک دوره هفت ساله بحث و جدل و تصویب آن در مجلس، توسط شورای نگهبان رد شد که سرانجام از تصویب مجمع تشخیص مصلحت گذشت و از سال ۶۹ به مرحله اجرا گذاشته شد. گرچه طبقه سرمایه دار و دولت حامی این طبقه، در آن مقطع به عقب نشینی تن داده و قادر نشدند موازین و معیارهای فقهی را به عرصه روابط کار تعمیم دهند، اما آن ها یک لحظه از تلاش برای جبران این عقب نشینی و بازپس گرفتن آن چیزهایی که کارگران به زور، پذیرش آن را بر سرمایه داران و رژیم آن ها تحمیل کرده بودند، باز نایستادند.

سرمایه داران و نمایندگان فکری آن ها، اگرچه از همان دوره رفسنجانی، با ایما و اشاره از تغییر قانون کار صحبت می کردند، اما مضمون و ماهیت این تغییر را هنوز روشن نمی کردند و آن را در ابهام می گذاشتند. هر چند مقدمات یورش به قانون کار از همان دوره رفسنجانی فراهم شد و به سطح معیشت کارگران وسیعاً یورش برده شد، اما تلاش های این دوره طبقه حاکم برای تغییر قانون کار، از حدود مقدمه چینی و زمینه سازی فراتر نرفت.

با روی کار آمدن خاتمی، "دولت اصلاحات" صریحاً از ضرورت تغییر قانون کار سخن گفت و گام های مهمی نیز در این زمینه برداشت. "اصلاح طلبان" حکومتی، خواستار تغییر قانون کار بودند و تعرض طبقه حاکم به قانون کار و حقوق کارگر را، تحت عناوینی چون ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی توجیه می کردند. در سال ۷۸ "دولت اصلاح طلب"، هر حق ولو محدودی را که در قانون کار برای کارگاه های کمتر از ۵ کارگر به رسمیت شناخته شده بود، از آنها سلب نمود. مجلس ارتجاع، طی مصوبه ای، یک قلم، و نزدیک به ۴ میلیون کارگر را از شمول قانون کار خارج ساخت. به دنبال آن، کارگران قالی باف نیز یک سره از شمول قانون

کار معاف شدند. سپس "لایحه بازسازی و نوسازی صنایع" به تصویب رسید و دست کارفرمایان در اخراج کارگران بیش از پیش باز و بازرتر شد. آنگاه نوبت به کارگران کارگاه های با ۱۰ کارگر رسید و با اجرای ماده ۱۹۱ قانون کار، کلیه کارگاه های با کمتر از ۱۰ کارگر، از شمول ده ها ماده قانون کار و به عبارت درست تر از شمول قانون کار خارج شدند. بدین ترتیب، "دولت اصلاحات" از طریق مصوبات و دست بردن در قانون کار، بیش از ۹۰ درصد کارگاه های کشور و اکثریت کارگران را از شمول قانون کار خارج ساخت.

پروسه یورش به سطح معیشت و حقوق کارگران، با روی کار آمدن احمدی نژاد بیش از پیش تشدید گردید. "دولت اصول گرا"، محروم سازی پله ای کارگران از شمول قانون کار را کنار گذاشت. محمد جهری وزیر کار احمدی نژاد، که از نزدیکان، دست پروردگان و هم فکران شورای نگهبان است و قویاً مورد حمایت احمد جنتی و امثال او قرار دارد، از همان نخستین روزهای وزارتت، تغییر قانون کار را در دستور کار خویش قرار داد و در طرح ها، نقشه ها و پیشنهادات وی در این زمینه، چیزی جز یک سره کردن تکلیف قانون کار وجود نداشته است. دو پیش نویس اصلاحی قانون کار که در مرداد و آذر سال ۸۵ از طرف وزارت کار ارائه شد، همچنین "طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری" تماماً بیانگر تلاش دولت برای زدن تیر خلاص بر قانون کار بوده است. این پیشنهادات دربرگیرنده تغییر چندین ماده از فصل های دوم تا ششم قانون کار و اضافه شدن بندها و تبصره هایی است که هر کدام به تهنائی کل قانون کار را زیر سؤال می برد و از معنا می اندازد. دولت برای پیش برد آرام آرام و بی سر و صدای نیات خویش بدون آنکه تغییرات مورد نظر خود را در صحن علنی مجلس طرح کند و یا به بحث بگذارد، توسط کمیسیون های داخلی مجلس بویژه کمیسیون صنایع، به تصویب می رساند، شورای نگهبان بر آن مهر تأیید می زند و در نهایت، مجمع تشخیص مصلحت نیز آن را تصویب می کند. بیا توجه به طرح تحول اقتصادی دولت و تصویب یک فوریت "لایحه هدفمند کردن یارانه ها"، که دهم دی ماه توسط احمدی نژاد به مجلس داده شد، ماده ۴۱ قانون کار نیز "موقوف الاجرا" می شود. طبق ماده ۴۱ قانون کار، شورای عالی کار موظف است همه ساله حداقل مزدکارگران رباتوجه به نرخ تورمی که از سوی بانک مرکزی اعلام می شود تعیین کند که باتصویب این لایحه، ماده ۴۱ قانون کار نیز حذف و افزایش میزان حداقل دستمزدهای کارگری نیز منتفی می شود.

بدین ترتیب، کشاکشی که نزدیک به دو دهه، میان طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر بر سر قانون کار وجود داشته است، سرانجام به سود طبقه حاکم رقم خورده است. گفتگوی ابوالقاسم سرحدی زاده با خبرگزاری کار ایران در بیستم آذر ماه، گویای این واقعیت است که جناح های حکومتی، زمان را برای بازپس گرفتن تمام آن چیزهایی که روزی تحت اجبار شرایط آن ها را پذیرفته بودند، مناسب یافته و بر سر آن با هم توافق دارند. سرحدی زاده که در سال ۶۹ و زمان تصویب قانون کار، وزیر کار جمهوری اسلامی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره‌های فکس سازمان فدائیان (اقیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)
No 540 January 2009

یورش طبقه سرمایه دار علیه کارگران و تعیین تکلیف نهائی با قانون کار

از صفحه ۱

به این اعتبار، کارفرمایان سوای اختیارات دیگری که برای اخراج کارگران دارند و افزون بر روش‌ها و بهانه‌های دیگری که برای اخراج کارگران از آن‌ها استفاده می‌کنند، با افزوده شدن این بند به ماده ۲۱ قانون کار، اکنون به بهانه کاهش تولید، به بهانه ایجاد تغییرات ساختاری و فناوری نیز، قانوناً می‌توانند قرارداد کار را فسخ کنند و بدون هیچگونه حق و حقوقی، عذر کارگر را بخواهند و وی را اخراج سازند. اگر چه در شرایط حاضر نیز، دست کارفرمایان در اخراج کارگران به قدر کافی باز است، اما تردیدی در این زمینه وجود ندارد که با تصویب و اجرای این بند، اخراج‌ها و بیکارسازی‌های وسیع، به انتها درجه و شدیدتر از آنچه که تا کنون وجود داشته است، افزایش خواهد یافت و انبوه بی‌شمار دیگری از کارگران، به خیابان پرتاب خواهند شد. پیشنهادات اصلاحی وزارت کار از جمله اضافه شدن بند "ز" به ماده ۲۱ قانون کار که نخستین بار در مرداد سال ۸۵ مطرح شد، بیان چیز دیگری نبود، جز تهاجم آشکارتر و گسترده‌تر طبقه سرمایه دار، بر تنه حقوق به رسمیت شناخته شده کارگران در قانون کار. از همین رو، هر دو پیش‌نویس اصلاح قانون کار مطرح شده از سوی وزارت کار و تلاش‌های مذبحخانه جمهوری وزیر کار، برای زدن ریشه قانون کار، در صفحه ۹

به ایجاد تغییراتی در چندین ماده از فصول مختلف قانون کار، به زیان کارگران بود، که یکی از محورهای مهم آن، همین ماده ۲۱ قانون کار و مبحث مربوط به خاتمه قرارداد کار است. در ماده ۲۱ قانون کار، به شرایطی اشاره می‌شود که بر طبق آن، قرارداد کار فسخ می‌گردد و کارفرما، به کار کارگر پایان می‌دهد، یا به عبارت دیگر وی را اخراج و از کار، بیکار می‌کند.

در این ماده گفته شده است:

"ماده ۲۱ - قرارداد کار به یکی از طرق زیر خاتمه می‌یابد: الف- فوت کارگر ب- بازنشستگی کارگر ج- از کارافتادگی کلی کارگر د- انقضاء مدت در قراردادهای کار با مدت موقت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن ه- پایان کار در قراردادهایی که مربوط به کار معین است و- استعفاء کارگر."

در پیش‌نویس ارائه شده وزارت کار جمهوری، بند دیگری هم به نام بند "ز" که اکنون به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رسیده است، به این بندها اضافه شده است. بند افزوده شده پیشنهادی وزارت کار و مصوب مجمع تشخیص مصلحت به قرار زیر است:

"بند (ز) - کاهش تولید، تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی اجتماعی و سیاسی و لزوم تغییرات گسترده فناوری."



برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی